

Research Article

Reflection on the Death of Apostates and Infidels in Criminal Jurisprudence with Emphasis on Quranic Teachings

Hamidreza Dezhani^{1*}, Esmail Eslamie²

Abstract

In general, in Islamic society, protecting people and respecting their blood is a principle, and Islam has never allowed the violation of the lives of people living in its territory. According to the jurists, jurists, religious texts, and consequently the Islamic Penal Code, committing certain acts and behaviors by Muslims or people living in Islamic lands causes their blood to be allowed, which the jurists and jurists consider They call it Mahdoor al-Dam. The death of an apostate and infidel is one of the most important issues in Islamic political jurisprudence, which is mentioned in many verses and hadiths. In this article, the reaction of the Iranian political-legal system to these two crimes will be studied through analytical-descriptive and library methods. This article, while examining these two crimes, concludes that in our jurisprudential and legal system, killing infidels of the military type and apostates of the natural type is the consensus of Shiite jurists, of course, given the current situation and the establishment of the judiciary and institutions. Relevant and in order to prevent chaos and disruption in the social system and weaken the Islamic government, the implementation of such rulings is the responsibility of individuals in society and is one of the main duties of the government.

Keywords: Mahdoor Al-Dam, Apostate, Infidel, Jurisprudence, Criminal Law, Quranic Texts

1. Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Jiroft Branch, Jiroft, Iran

2. Assistant Professor, Department of Arabic Law and Literature, Islamic Azad University, Jiroft branch, Jiroft, Iran

Correspondence Author: Hamidreza Dezhani

Email: hamidrezadezhan@gmail.com

DOI: [10.30495/QSF.2022.1959081.2867](https://doi.org/10.30495/QSF.2022.1959081.2867)

Receive Date: 18.05.2022

Accept Date: 26.09.2022

تاملی بر مهدور الدم بودن مرتد و کافر در فقه جزایی با تاکید بر آموزه های قرآنی

حمیدرضا دژن^{۱*}، اسماعیل اسلامی^۲

چکیده

بطور کلی در جامعه اسلامی حمایت از اشخاص و احترام به خون آنها یک اصل است و هیچ گاه اسلام اجازه تعدی به حیات اشخاصی را که در قلمرو آن سکونت دارند نداده است. بر اساس دیدگاه فقهاء، حقوق دانان، نصوص شرعی، و به تبع آن قانون مجازات اسلامی ارتکاب برخی از اعمال و رفتارها توسط مسلمانان یا افرادی که در سرزمین های اسلامی سکونت دارند موجب مباح شدن خون آنها می شود که فقهاء و حقوق دانان از آنها به عنوان مهدور الدم یاد می کنند. مهدور الدم بودن مرتد و کافر یکی از مهمترین مباحث فقه سیاسی اسلام است که آیات و روایات زیادی به آن اشاره دارند. در این نوشتار، عکس العمل نظام سیاسی - حقوقی ایران در قبال این دو جرم با روش تحلیلی - توصیفی و کتابخانه ای مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. این مقاله ضمن بررسی این دو جرم به این نحو نتیجه گیری می کند که در نظام فقهی و حقوقی ما کشتن کافر از نوع حربی و مرتد از نوع فطری مورد اجماع فقهای شیعه می باشد، البته با توجه به شرایط موجود و استقرار قوه قضائیه و نهادهای ذی ربط و به منظور جلوگیری از هرج و مرج و اختلال در نظام اجتماعی و تضعیف حکومت اسلامی اجرای چنین احکامی از عهده افراد جامعه ساقط و از وظایف اصلی حکومت می باشد.

واژگان کلیدی: مهدور الدم، مرتد، کافر، فقه، حقوق کیفری، نصوص قرآنی

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، جیرفت، ایران

۲. استادیار، گروه حقوق و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، جیرفت، ایران

ایمیل: hamidrezadezhan@gmail.com

نویسنده مسئول: حمیدرضا دژن

مقدمه و بیان مسئله

در خصوص مهدور الدم از سوی فقها و حقوقدانان تعاریف مشابهی بیان شدید است که بعد از بررسی لغوی مهدور الدم به این تعاریف می پردازیم.

کلمه مهدور الدم یک اصطلاح فقهی بوده و از فقه جزایی وارد حقوق کیفری کشور ما شده است. مهدور الدم مشتق از ریشه «هَدَرَ و اهدار» و به معنی از بین رفتن و به هدر رفتن است و اهدار از باب افعال به معنای به هدر رفتن است و «مهدور» اسم مفعول است. «دم» هم به معنای خون است و لذا مهدور الدم به معنای خون به هدر رفته می باشد.

هم چنین آمده است که «مهدور» از ماده «هدر» و به معنای تباه و باطل و «دم» به معنای خون است، بنابر این مهدور الدم کسی است که ریختن خون او مباح و جایز است و فاعل چنین عملی شرعاً مستوجب عتاب و عقاب نیست (ابن منظور، ۱۹۹۶: ۵۱). در قبال مهدور الدم، محقون الدم قرار دارد و «محقون» از ماده «حَقَنَ» به معنای حبس کردن گرفته شده است، «حَقَنْتُ دَمَهُ» یعنی از ریختن خون او جلوگیری کردم (همان، ص ۲۱۳). لذا در عبارات فقهاء «نفس معصومه» در خصوص افراد محقون الدم استعمال می شود.

بنابر این محقون الدم در لغت به معنی رهانیده شده از قتل است و در اصطلاح فقهی کسی است که شرع اسلام کشتن او را جایز نمی داند و مترادف محفوظ الدم و در مقابل مهدور الدم است (ارجمند دانش، ۱۳۷۸: ۳۱۳-۳۱۴).

مراد از محفوظ الدم کسی است که خون او نزد شارع اسلام محفوظ و محترم است و هیچ کس حق کشتن و حتی مجروح کردن و بطور کلی حق جنایت بر او را ندارد (همان، ص ۲۶۵).

برخی از فقها معتقدند در باب مهدورالدم ضابطه در جمیع موارد این است که اگر کشتن نفس به حکم شارع روا باشد قاتل نه قصاص می شود و نه دیه می دهد (گرگی، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

تعاریفی هم که حقوق دانان از مهدورالدم مطرح کرده اند به همین ترتیب است. برخی از حقوق دانان معتقدند؛ کسی که شرعاً مستحق کشتن است، مهدورالدم نامیده می شود (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

برخی از فقهای اهل سنت هم در خصوص معنای مهدورالدم معتقدند:

مهدور الدم بودن یعنی مباح بودن و بر جان، عضو و مال شخص واقع می شود، پس هر گاه مهدور بودن نسبت به جان شخص واقع شود، مجروح کردن، قطع عضو و یا کشتن او مباح می گردد و هر گاه مهدور بودن نسبت به عضوی از بدن شخص واقع شود، چیزی از شخص مباح نمی شود مگر قطع همان عضو و زمانی که مهدور بودن در رابطه با مال شخص مطرح شود مال او نیز مباح می گردد مانند مباح بودن مال کافر حربی یا مصادره کردن اموال قاچاقچیان (عوده، ۱۳۷۳: ۳۴۵). با تعریفی که فقهای اهل سنت از «مهدورالدم» کرده اند. دامنه مهدورالدم را حتی نسبت به قطع ضرب و جرح و اموال هم گسترش داده اند.

مهدورالدم در قرآن و روایات

در خصوص مقررات راجع به مهدورالدم در فقه اسلامی، آیات و روایاتی به شرح ذیل وجود دارد که به بیان آنها می پردازیم.

در متون وحیانی آیاتی وجود دارد که متعرض مساله مهدورالدم شده است از جمله:

۱- کسی که خدا کشتنش را حرام کرده نکشید مگر به حق (و آن هنگامی است که کافر حربی یا مرتد، یا به علتی مهدورالدم باشد)، و هر کس ستم دیده و از تعدی و ظلم و به ناحق کشته شد ما برای ولی او سلطه و حق قصاص را قرار دادیم، پس در کشتن نباید زیاده روی کنید^۱.

۲- کسانی که با الله خدای دیگری را نمی خوانند و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است نمی کشند جز به حق (به هنگامی که مهدورالدم باشد) و زنا نمی کنند و کسی که این کارهای زشت را انجام دهد کیفر آن را خواهد دید^۲.

از نظر تاریخی در صدر اسلام مواردی از قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول یا قتل به اعتقاد قصاص اتفاق افتاده که پس از سلب حیات از شخص، بی گناهی او مشخص گردیده است و نیز در خصوص جواز قتل اشخاص با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول سؤال شده که به مواردی از این اتفاقات که در شان نزول آیات ۹۱، ۹۲، ۹۳ سوره نساء و در سیره نبوی نقل شده اشاره می کنیم.

الف) وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطْئًا (آیه ۹۲ سوره نساء)

مفسرین در شان نزول این آیه گفته اند:

حارث بن یزید از بت پرستان مکه با همراهی ابوجهل، عیاش بن ابی ربیع را به جرم مسلمان بودن مورد آزار و شکنجه قرار می دادند، بعد از مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه روزی عیاش، شکنجه گر خود یعنی حارث بن یزید را دید و او را به تصور کافر بودنش به قتل رساند. با توجه به اینکه حارث بن یزید اسلام آورده بود و عیاش اطلاع نداشت، خبر به پیامبر(ص) رسید و آیه شریفه فوق نازل شد با توجه به خطای اعتقاد قاتل، که حارث بن یزید را هنوز مهدورالدم می دانسته حکم به پرداخت دیه و کفاره شده است (طباطبایی، المیزان، ج ۵: ۴۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴:

۶۰)

ب) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا (آیه ۹۴ سوره نساء)

مفسرین در شان نزول آیه فوق گفته اند:

پیامبر اسلام(ص) بعد از بازگشت از جنگ خیبر، اسامه بن زید را با جمعی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می کردند برای دعوت به اسلام یا قبول شرایط ذمه

۱- سورة الإسراء، آیه ۳۲، و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلا يسرف في القتل انه كان منصوراً.

۲- والذين لا يدعون مع الله إلهاً آخر. و لا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يرون ومن يفعل ذلك يلق آثاماً.

فرستاد، یکی از یهودیان به نام مرداس که از آمدن سپاه اسلام باخبر شده بود اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و در حال گفتن شهادتین، به استقبال مسلمانان شتافت، اسامه بن زید به گمان و اعتقاد اینکه مرد یهودی از ترس جان و برای حفظ مال اظهار اسلام می کند و در باطن مسلمان نیست به او حمله کرد و او را کشت، وقتی خبر به پیامبر رسید از این جریان ناراحت شد و فرمود: «نه از دل او پرده برداشتی، نه ظاهر سخنش را قبول کردی، و نه از آنچه در درون او می گذشت اطلاع داشتی» (طباطبایی: همان منبع، ص ۴۴؛ مکارم شیرازی، همان منبع: ص ۷۲).

(ج) وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ (آیه ۹۳ سوره نساء)

مفسرین در شان نزول این آیه گفته اند:

مقیس بن صبابه کنانی که از مسلمانان بود جنازه برادر خود هشام را در محله بنی نجار پیدا کرد و آن را به عرض پیامبر(ص) رساند. پیامبر(ص) او را به اتفاق قیس بن هلال مهزی نزد بزرگان بنی نجار فرستاد و فرمود: (اگر قاتل هشام را می شناسند تسلیم مقیس نمایند و اگر او را نمی شناسند دیه او را بپردازند.) آنان هم بخاطر نشناختن قاتل دیه را پرداختند و او هم تحویل گرفت و به اتفاق قیس بن هلال به طرف مدینه حرکت کردند، در بین راه تعصبات جاهلی، مقیس را تحریک نمود و قبول دیه را ذلت دانسته و همسفر خود را که از قبیله بنی نجار بود به خون خواهی برادر و به عنوان قصاص کشت و به طرف مکه فرار کرد و از اسلام نیز کناره گرفت. آیه فوق به این مناسبت نازل شد که مجازات قتل عمد در آن بیان شده است (سبحانی، ۱۳۶۹: ۴۰۰؛ طبرسی، بی تا: ۹۲-۹۳).

نتیجه ای که از این روایات تاریخی استنباط می شود آن است که اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه در ماجرای اول و دوم به جهت سابقه کفر مقتولان بوده است و این سابقه و عدم اطلاع قاتلان از مسلمان شدن آنها تصور یا اعتقاد مهدورالدم بودن آنها را ایجاد و موضوع را از قتل عمد خارج ساخته است در حادثه سوم با این که قاتل اعتقاد به قصاص و خون خواهی داشته، اما به جهت اینکه طبق موازین اسلام و دستور پیامبر اسلام، ولی دم مجاز اخذ دیه بوده است، اعتقاد قاتل به قصاص و قتل به عنوان خون خواهی آن را از عمد خارج نساخته است (آقابابایی، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

این حوادث و اتفاقات بیانگر آن است که مسلمانان صدر اسلام گاهی در تشخیص مصداق و موضوع مهدورالدم دچار خطا شده و شخصی را که سابقه کفر یا ارتداد داشته و مجاز در قتل او بوده اند و با این تصور که این اشخاص از مصادیق مهدورالدم می باشند به قتل رسانده اند نه اینکه خودشان در مورد اشخاص حکم صادر کنند و پس از اجرا متوجه خطا در حکم شوند.

و در خصوص عدم جواز قتل کافر روایتی بیان شده است که به شرح آن می پردازیم:

عدی بن خیار نقل می کند: شخصی از پیامبر(ص) جواز قتل یکی از منافقان را در خواست کرد.

حضرت فرمود: آیا شهادت بر وحدانیت خدا نمی دهد؟

گفت: شهادت می دهد؛ اما برای او شهادتی نیست. فرمود: آیا شماز نمی خواند؟

گفت می خواند؛ ولی برای او نشانی نیست.

سپس حضرت فرمود: این ها کسانی هستند که خداوند مرا از قتل آنها منع کرده است (اقابابی، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

از بررسی این روایت هم به خوبی ملاحظه می شود که با بررسی حوادث زمان پیامبر در مکه و مدینه، هیچ گاه اسلام اجازه کشتن اشخاصی را که در دار الاسلام سکونت دارند. به اعتقاد و تشخیص افراد عادی واگذار نکرده است.

و همچنین نتیجه دیگری که می توان گرفت این است که سیره پیامبر اسلام (ص) بر قانونمند کردن جامعه و محاکمه قانونی و مجازات مجرمان بر اساس موازین بوده و از اقدامات خودسرانه و طبق تشخیص و تصور افراد جلوگیری می کرده است. روایاتی هم که از مضمون آنها مهدورالدم بودن مرتکب استنباط می شود. معمولاً روایاتی هستند که ناظر به بحث دفاع از جان و مال و ناموسند که در آنها ارتکاب قتل به خاطر دفاع و راندن مهاجم تجویز گردیده است.

اقسام مهدورالدم

افرادی که با ارتکاب جرم از شمول حمایت قانونی خارج می شوند به دو گروه کلی تقسیم می شوند:

مهدورالدم مطلق

گروهی که به سبب جرائم و جنایاتی که مرتکب شده اند در برابر همه مسلمانان مهدورالدم قلمداد می گردد. برخی این دسته از مهدورالدم را مهدورالدم ذاتی نامیده اند.

مهدورالدم نسبی

گروهی که به سبب ارتکاب جرم در برابر شخص یا اشخاص معینی مهدورالدم قلمداد می گردند که برخی آنها را مهدورالدم عرضی نامیده اند (زراعت، ۱۳۸۱: ۷۷). از این رو چنانچه افراد دیگری غیر از کسانی که قتل مجنی علیه، به وسیله آنها مشروع قلمداد شده است مرتکب جنایت بر او شوند نسبت به فعل ارتكابی ضامن بوده و بر حسب مورد محکوم به قصاص یا دیه خواهند شد.

مصادیق مهدورالدم

در این قسمت سعی ما بر این است که به بررسی تطبیقی مصادیق مهدورالدم از جمله مرتد و کافر در فقه شیعه و اهل سنت بپردازیم.

ارتکاب برخی از جرائم باعث زوال عصمت و در نتیجه مهدورالدم بودن شخص می گردد. جرایمی که باعث مهدورالدم شدن مرتکب می گردند دو شرط اساسی باید داشته باشند: اولاً: باید دارای مجازات مشخص و تعیین شده از ناحیه شارع باشند که تنها در جرایم حدود و قصاص مجازات معین است.

ثانیاً: مجازات آنها باید حد قتل و قصاص نفس باشد.

در فقه اهل سنت با توجه به تعریفی که از مهدورالدم شده است، در کمتر از قتل هم قائل به مهدورالدم بودن هستند.

در هر صورت مصادیق مهدورالدم هم در فقه اهل سنت و هم در فقه امامیه به صورت حصری مشخص شده اند و فقط خون مرتکبان این جرایم هدر است. این جرائم عبارتند از:

مرتد

در میان مصادیق مهدور الدم بحث ارتداد به دلیل جایگاه آن در نظام های حقوق فطری و طبیعی و نیز به دلیل تحلیل های حقوقی برون دینی که سعی دارد حکومت اسلامی را حکومت توتالیتر^۱ در قالب اصول گرایی مذهبی معرفی کند اهمیت ویژه ای دارد. ارتداد از مصادیق مهدورالدم در فقه جزایی است که در قانون ذکری از آن به میان نیامده است.

تعریف

ارتداد مصدر باب افتعال است، از رد به معنای برگشتن از هر امری و مراد از آن برگشتن از اسلام است بعد از گرویدن به آن و این یا به برگشتن از اصل دین است و یا به انکار کردن امر ضروری که بودن آن در اسلام بدیهی است (شهید اول، ۱۳۷۳: ۲۶۴).

اما در اصطلاح مرتد عبارت است از «برگشتن از دین و کفر بعد از اسلام» (گیلانی، ۱۳۷۹: ۳۱۱).

یکی از فقهای معاصر در این زمینه بیان می دارد: «ارتداد به معنی بریدن از اسلام است که گاهی به فعل است، چون بت پرستی و سجده کردن برای کسی به قصد خدایی و گاهی به قول چون انکار آنچه از ضرورت های دین دانسته شده است» (گرچی، همان منبع، ص ۹۶).

اما موضوع قابل بحث و مورد اختلاف میان فقهای شیعه این است که آیا مجازات ارتداد از باب حد است یا تعزیر؟

بسیاری از فقها در بحث حدود و اقسام آن هنگامی که از حدود نام برده اند، جرم های زنا، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه و غیره را به طور صریح تحت عنوان حد ذکر کرده اند، و در این موارد ذکری از ارتداد به میان نیاورده اند. البته رویه بیشتر فقها این است که ارتداد را در خاتمه بحث حدود و تحت عناوینی مانند «کیفرهای گوناگون»، «مباحث تابع حدود»، «عقوبات متفرقه» و غیره مورد بحث قرار داده اند (شهید اول، همان منبع، ص ۲۶۲؛ موسوی خمینی، همان منبع، ج ۴، ص ۲۴۲). و به حد یا تعزیری بودن مجازات مرتد اشاره ای نکرده اند. از میان فقهای معاصر تنها صاحب تکمله المنهاج است که ارتداد را در مبحث حدود آورده است (خویی، ۱۴۲۲: ۳۹۱). اما یک نظر صریح هم در این زمینه وجود دارد که بیان آن خالی از لطف نیست. ارتداد برگشتن از دین، بنابر تحقیق یکی

۱- استبداد دسته جمعی، حکومتی که به نفع یک گروه یا طبقه، مقرراتی را اجراء بکند و از کوشش گروه هایی که مخالف او باشند به وسیله دستگاه های سری، ترور جلوگیری کند. و از ادای نطق و بیان را از میان ببرد.

از جرایم تعزیری است که میزان کیفر آن بوسیله حاکم تعیین می شود، ولی چون در زمان ائمه کیفر خاصی در باره آن اجرا شده است، فقها احتیاط می کنند و همان کیفر را برای مرتد فتوی می دهند (فیض، ۱۳۷۱: ۳۷۰).

فایده حدی یا تعزیری بودن مجازات مرتد، علاوه بر مطرح شدن قواعد کلی باب حدود از جمله: «تدرء الحدود به شبهات» «لا شفاعه فی الحد» «لا کفاله فی الحد» «لا تأخیر فی الحد» این است که چنانچه مجازات ارتداد را تعزیری بدانیم، اجرای آن از اختیارات حاکم خواهد بود. در این صورت مرتد نسبت به همه اشخاص مهدورالدم نخواهد بود و فقط امام یا نایب امام می تواند مجازات مرتد را اجرا کند. اما در فقه اهل سنت ارتداد به طور صریح در زمره جرایم حدی ذکر شده است (عوده، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

اقسام مرتد

الف) مرتد فطری

مرتد فطری، کسی است که بر فطرت اسلام بدنیا آمده باشد، بدین معنی که هنگام انعقاد نطفه، ابوبن او و یا یکی از آنان مسلمان بوده باشد کشتن چنین کسی در هر حال واجب است (گرجی، همان منبع، ص ۹۶)، زیرا توبه او پذیرفته نیست. بر همین اساس در صحیحہ حسین بن سعید آمده است: «نامه ای را که شخصی خدمت حضرت رضا (ع) نوشته بود خواندم و در آن آمده بود که مردی در اسلام متولد می شود و سپس کافر و مشرک می شود و از اسلام خارج می گردد آیا او را توبه می دهند و یا کشته می شود، آن حضرت در پاسخ خود نوشته بود «یقتل» بدون اینکه او را توبه دهند کشته می شود (جرعاملی، بی تا، ج ۱۸: ص ۵۵۲). همان گونه که ملاحظه می شود در این روایت نیز تاکید شده است که شخصی که مسلمان است و به جبهه کفر برمی گردد بدون اینکه او را توبه دهند کشته می شود.

هم چنین در صحیحہ محمد بن مسلم از امام باقر (ع) آمده است: «هر کس از اسلام اعراض نماید و به آنچه بر محمد (ص) نازل گردیده کافر شود توبه اش پذیرفته نیست و کشته می شود. زنش از او جدا می گردد و اموالش بین فرزندان تقسیم می گردد» (شهید ثانی، بی تا، ص ۶۹). در این روایت نیز ملاحظه می گردد حکم مسلمان مرتد قتل است. دیگر روایت هایی که در این مبحث توسط فقها مطرح شده اند همگی بیانگر مهدورالدم بودن مسلمان مرتد هستند. بر همین اساس فقها معتقدند مرتد فطری مطلقاً حکمش قتل است و زنش بر او حرام می شود و از وی عده وفات نگه می دارد و مال او میان ورثه تقسیم می شود، ولایتش از فرزندان مسلمانش منقطع می شود. و اگر میان خود و خدایش توبه کند ظاهراً توبه او در باطن قبول می شود، و احکام مسلمان بر او جاری می شود. لکن مال و زن سابق او به او بازگردانده نمی شود، ولی پس از انقضای عده می تواند عقد او را تجدید کند (شهید ثانی، همان منبع، ص ۷۱۳).

ب) مرتد ملی

مرتد ملی کسی است که پدر و مادرش در حال انعقاد نطفه او کافرند و آنگاه پس از بلوغ اظهار کفر می کند و سپس اسلام می آورد و مجدداً به ملیت خودش باز می گردد. مثل کسی که اصلاً نصرانی بوده، بعد اسلام آورده، و بار دیگر به مذهب نصرانیت باز می گردد (فروچی، ۱۳۸۱: ۵۹). در مورد مرتد ملی ابتدا اسلام بر او عرضه می شود و از او خواسته می شود که توبه کند، اگر توبه نکند و اسلام را نپذیرد به اجماع فقها با توجه به احادیث مجازات او قتل است.

در مورد اینکه آیا برای توبه مرتد ملی مهلتی وجود دارد یا خیر، برخی معتقدند که محدودیتی از این حدیث ندارد بلکه مهلت باید به اندازه ای باشد که امید به بازگشتش به اسلام موجود باشد و در صورت یاس نوبت به قتل او می رسد، برخی دیگر معتقدند که فوراً باید او را توبه داد و الا کشته می شود.

آنچه از روایات بر می آید این است که به او توبه کردن تکلیف می شود اگر در خلال سه روز توبه کرد بحثی نیست وگرنه در روز چهارم کشته می شود (موسوی خمینی، همان منبع، ج ۴، ص ۲۴۳) علاوه بر آن مقتضای احتیاط در دماء مردم و اصل حرمت دماء و ازاله عذر و شبهه، چنین است.

در خصوص مرتد ملی مال از مالکیت او خارج نمی شود چون اصل عدم خروج مال از مالکیت اوست و زوال مالکیت محتاج به دلیل است و این دلیل تنها در خصوص مرتد فطری است. ولی از تصرف در اموالش ممنوع می شود و عقد میان او و همسرش فسخ می شود. سئوالی که پیش می آید این است که آیا زن در صورتی که مرتد بشود مهدورالدم محسوب می شود یا خیر؟

اگر زن مرتد شود هر چند ارتدادش فطری می باشد او را نمی توان کشت بلکه از او خواسته می شود که توبه کند و الا به حبس دائم محکوم می گردد و در خوراک و پوشاک بر وی تنگ گرفته می شود و در اوقات نماز مطابق رای حاکم شرع او را تنبیه می کنند تا توبه کند یا بمیرد (گرجی، همان منبع، ص ۹۸؛ موسوی خمینی، همان منبع، ص ۲۴۳).

با توجه به آنچه گفته شد، زن مرتد، چه فطری، چه ملی، نمی تواند مصداقی از مهدورالدم باشد. حدیث ذیل از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بیانگر همین مطلب است: «چنانچه زنی مرتد شد اجبار به توبه می شود اگر توبه کرد و به اسلام بازگشت رها می شود و الا حبس ابد شده و در زندان به او سختگیری می شود.» (فیض، ۱۳۸۱: ۴۷۸-۴۷۷)

نکته در خور تامل دیگر در خصوص شرایط شخص مرتد می باشد که عبارتند از: ۱- بلوغ، ۲- عقل، ۳- علم مرتد به مدلول لفظ و قصد داشتن نسبت به آن مدلول و اینکه بطور جدی انکار نماید، ۴- اختیار، ۵- قصد.

بنابراین ارتداد صغیر، اگر چه نزدیک بلوغش باشد و همچنین دیوانه در حال دیوانگی اگر چه ادواری باشد، هم چنین کسی که اکراه شده باشد یا از روی تقیه ناچار به اظهار کلمه کفر یا انکار

ضروری شود و هم چنین کسی که قصد نداشته باشد مانند ساهی، غافل، بیهوش اعتبار ندارد و حکم مرتد بر آنها اجرا نمی شود (موسوی خمینی، همان منبع، ص ۲۴۳؛ جبعی عاملی، همان منبع، ص ۷۱۴). در جایی دیگر آمده است که ارتداد کودک و دیوانه حکمی ندارد ولی تادیب می شوند (شهید ثانی، همان منبع، ص ۷۱۴).

ارتداد نیز مانند سایر موضوعات که احکام شرعی بر آنها بار می شود به وسیله بینه و اقرار و سایر راهها اثبات می شوند.

با توجه به مطالب فوق واضح و آشکار است که در فقه اسلامی ارتداد فقط از نوع فطری آن مصادق مهدورالدم محسوب می شود اما مرتد ملی، پس از استتابه و عدم پذیرش اسلام مجازات قتل دارد.

اما در خصوص اینکه مرتد مهدورالدم مطلق است یا نسبی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد قبل از توضیح دادن روایاتی را در این زمینه بیان می کنیم:

در خبر موثق از عمار ساباطی آمده است که از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «هر مسلمانی که از اسلام روی گرداند و منکر رسالت پیامبر شود و او را تکذیب نماید ریختن خونس بر هر شونده ای مباح است» این روایت تنها اخباری است که متعرض مهدورالدم بودن مطلق مرتد است (حر عاملی، همان منبع، ج ۱۸، ص ۵۴۵).

در خبر دیگر عمار از امام صادق (ع) روایت کرده است که هر مسلمانی که از بین دو مسلمان زائیده شده و از اسلام برگردد و انکار نبوت محمد (ص) نماید، نباید به زنش نزدیک شود و اموالش بین ورثه اش تقسیم می شود و زنش عده وفات می گیرد و بر امام است که او را بقتل رساند و او را توبه ندهد (کلینی، بی تا، ص ۲۵۷).

روایات مذکور بیانگر مهدورالدم بودن نسبی مرتد است. اما به نظر می رسد قول کسانی که معتقدند مرتد، مهدورالدم نسبی است با واقعیات جامعه امروزی سازگارتر باشد چرا که هم سدی است در مقابل افرادی که دست به اقدام خودسرانه می زنند، و هم باب سوء استفاده ها در بین اشخاص فرصت طلب بسته می شود.

نظر اکثر فقها هم با این نظریه همگونی دارد، چرا که نویسنده کتاب تکمله المنهاج با تقسیم مهدورالدم به مطلق و نسبی، مرتد فطری را از مصادیق مهدورالدم نسبی می داند که فقط خویش نسبت به امام یا نایب او مباح است و مرتد را در کنار موارد قصاص و محارب و مهاجم آورده است. به نظر ایشان اگر کسی اشخاصی را که واجب القتل هستند (غیر از ساب النبی) بدون اذن امام بکشد، به دلیل ارتکاب قتل نفس قصاص می شود (خویی، ۱۴۲۲: ۱۰-۱۰۰) و دلایل کسانی را که گفته اند قصاص و دیه ساقط است، رد می کند.

شهید اول معتقد است: «قاتل مرتد، باید امام (ع) یا نایب امام باشد و اگر غیر او مبادرت به قتل مرتد کرد ضامن نیست، زیرا خون مرتد مباح است» (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۳). هم چنین شیخ مفید در مقعنه معتقد است که امام مسلمانان متولی قتل مرتد محسوب می شود (آقابابایی، همان منبع، ص ۱۵۸). هم چنین شهید ثانی معتقد است: «اگر مسلمان مرتد را بکشد قطعاً قصاص ندارد؛

زیرا کفو هم نیستند و در اینکه آیا دیه مترتب می شود یا نه، دو وجه وجود دارد: اقرب آنها عدم ترتب دیه است چون مباح الدم است هر چند اختیار کشتن او با امام است» (شهید ثانی، همان منبع، ج ۱، ص ۷۴).

برخی از فقهای معاصر معتقدند: «مرتد خواه ملی و خواه فطری باشد باید او را هدایت کرد و چنانچه توبه کند توبه اش پذیرفته می شود و اطلاقات ادله قبول توبه شامل همه آنان می شود اما اگر پس از اتمام حجت و راهنمایی های لازم عمداً و عناداً اسلام را نپذیرفت و برکفر و ارتداد ادامه داد و فردی خطرناک برای اسلام بود چنانکه مرتدین در صدر اسلام چنین بودند و پس از ارتداد از اسلام در مقابل اسلام می ایستادند قطعاً لازم است با آنها معامله به مثل نمود و اطلاق احکام مذکور درباره مرتدین ناظر به این دسته از مرتدین است. اما اگر مرتد، مرتدی نیست که وجودش برای اسلام و مسلمین خطرناک باشد از باب «الحدود تدرا بالشبهات» لازم است او را به حال خود واگذار کرد تا شاید با روش های صحیح و منطقی مجدداً به آغوش اسلام بازگردد زیرا معلوم نیست که روایات وارده درباره مرتدین چنین اطلاقی داشته باشند، تا بتوان به اطلاق آنها استناد کرد و حکم همه مرتدین را چه خطرناک باشند و چه خطرناک نباشند یکی دانست» (مرعشی، ۱۳۷۶: ۹۲).

بنابراین، این نظریه دیدگاهی نو درباره مرتدین را بیان می کند و حتی مرتد فطری را هم که تمامی علماء اجماع به قتلش حتی بدون توبه دارند مادامی که برای جامعه خطری ایجاد نکرده اند را جزء مهدورین نمی داند، و به طریق اولی مرتد ملی را رها شده ای می داند که شاید به سر عقل آید و با توجه به روش های صحیح و منطقی مجدداً به آغوش اسلام بازگردد.

از مجموع روایات و کلام فقها، استنباط می شود مرتد فطری به صورت کلی و مرتد ملی پس از استتابة توسط امام یا نایب او قابل مجازات است، لذا مرتد فطری و ملی با توجه به شرایط آن فقط نسبت امام یا نایب او مهدورالدم محسوب می شوند نه اینکه نسبت به کلیه مسلمانان. لذا در صورت قتل مرتد از جانب مسلمانان دیه ثابت است و عدم قصاص هم نه به خاطر مهدورالدم بودن مرتد بلکه به جهت عدم تکافو در دین است.

با توجه به این مباحث چنانچه مسلمانی بدون اجازه از حاکم یا نایب او اقدام بر کشتن شخصی مرتد نماید دفاع او مبتنی بر ارتداد مقتول، به لحاظ محقون الدم بودن مقتول (مرتد) نسبت به قاتل قابل استماع نیست؛ زیرا در شرایطی که دستگاه قضایی وجود دارد احتیاط اقتضاء می کند که قتل مرتد تنها به وسیله دادگاه صالح و به حکم قانون صورت بگیرد و لذا به هیچ وجه کسی نباید به اعتقاد مرتد بودن افراد آنها را بکشد و از قصاص مصون بماند.

اما از نظر فقهای اهل سنت مرتد از دو جهت مهدورالدم شمرده می شود؛ اول اینکه بواسطه اسلام مصونیت داشته ولی بعد از ارتداد عصمت خون از او زایل و دوم اینکه مجازات مرتد در شریعت قتل است و از باب حدنه تعزیر، بنابراین ارتداد از جرایمی است که باعث مهدورالدم شدن مرتکب آن می گردد (عوده، همان منبع، ص ۲۴۹). از این رو اگر کسی مرتدی را به قتل برساند به عنوان ارتکاب قتل عمد مجازات نمی شود اعم از اینکه قبل از درخواست توبه توسط مرتد او را کشته باشد و یا بعد از آن زیرا مادامی که مرتد بر ارتداد خود باقی است هر جنایتی در حق او مباح می باشد.

بر خلاف نظر فقهای شیعه، علمای اهل سنت مرتد را به فطری و ملی تقسیم نکرده اند و در مذاهب آنها ارتداد بیش از یک قسم ندارد بنابراین ائمه چهارگانه اهل سنت اتفاق نظر دارند، (مالکیه، شافعیه، حنبلیه، حنفیه) که هر کس ارتدادش ثابت شد واجب القتل بوده و خون او هدر محسوب می شود (الجزیری، ۱۴۰۶، ج ۵: ۴۲۳).

در خصوص توبه دادن و عرضه مجدد اسلام به مرتد ابن قدامه از فقهای مذهب حنبلی معتقد است سه روز به اسلام خوانده می شود و بر او از جهت خوراک و نوشیدنی تنگ گرفته می شود تا به اسلام باز گردد والا به قتل می رسد (ابن قدامه، بی تا، ج ۱: ۴۲۳). شافعیه هم معتقد به همین نظر می باشد اما حنفیه اعتقاد دارد که عرضه اسلام بر مرتد و توبه دادن او مستحب است (الجزیری، همان منبع، ص ۴۲۳).

اما در خصوص زن مرتد بین مذاهب شافعیه، مالکی، حنبلیه اتفاق نظر وجود دارد که در وجوب قتل میان زن و مرد فرقی نیست مگر مذهب حنفیه که زن را واجب القتل نمی داند، بلکه واجب است حبس شود تا مسلمان شود و یا بمیرد و در هر روز شلاق زده می شود. در فقه عامه نیز روایاتی دال بر نهی از کشتن زن ها رسیده است و در تائید این مطلب، اصل محقون و محترم بودن خون هاست و دلیلی بر جواز قتل زن در این مساله اقامه نشده است (گرجی، همان منبع، ص ۹۹؛ ابن قدامه، همان منبع، ج ۲، ص ۷۴).

زندیق یکی دیگر از مصادیق واجب القتل در فقه اهل سنت می باشد که در مبحث ارتداد معمولاً مورد بحث قرار گرفته شده است. زندیق کسی است که در باطن کافر است اما تظاهر به اسلام می کند و معمولاً فقها منافقان صدر اسلام را به عنوان مصداق معرفی می کنند.

در این خصوص بنا به نظر مذاهب مالکیه و حنبلیه زندیق به صورت مطلق واجب القتل است، ولی مذاهب حنفیه و شافعیه معتقدند اگر زندیق توبه کند و اظهار به اسلام، توبه اش مورد قبول قرار می گیرد و کشته نمی شود (الجزیری، همان منبع، ص ۴۲۸).

نتیجه اینکه هر چند بر طبق نظر فقهای اهل سنت مرتد واجب القتل می باشد لکن باید به این نکته توجه کرد که قتل مرتد در فقه عامه همانگونه که در کتاب عبدالقادر عوده هم آمده است مربوط به حکومت است، لذا اگر افراد عادی بدون اجازه حکومت مرتکب قتل مرتد بشوند، سبقت گیرنده بر حکومت محسوب شده، لذا مستوجب مجازات هستند البته نه به خاطر قتل عمدی و فقهای مذاهب چهارگانه بر این مطلب اتفاق نظر دارند (عوده، همان منبع، ص ۲۵۰). از طرفی وجود متغیرهای پذیرفته شده ای در فقه عامه مانند توبه مرتد، مجازات چنین شخصی را غیر حتمی می کند لذا قاعده احتیاط در خون ها، ایجاب می کند که قتل چنین اشخاصی به صورت مطلق نباشد و رعایت تشریفات قانونی و قضایی در این مورد لحاظ قرار بگیرد.

کافر

یکی دیگر از مصادیق مهدور الدم کافر است. مهدور الدم بودن کفار، فقط مختص کافر حربی است و کافر ذمی یا مستامن به جهت عقد ذمه و امان جان و مالش محترم است و از چتر حمایتی جامعه اسلامی بهره مند می گردد.

کفر و کافر از نظر لغوی از ماده «ک.ف.ر» بر گرفته شده است.

واژه کفر در معانی متعددی از جمله ناسپاسی کردن، ناگرویدن، بی دینی، خلاف ایمان به کار رفته است. واژه کافر که جمع آن «کوافر»، «کفار»، «کافرون» است در معانی مختلفی از جمله، پوشانده، ناگرونده، بیدین، ناسپاس بکار رفته است. در جایی دیگر واژه کافر در معانی، شب، دریا، بیابان، پهناور زمین خالی از سکنه، شخص پنهان شده، انکار کننده و کسی که ایمان به خدا ندارد بکار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۴۴).

در اصطلاح کافر کسی است که معتقد به خداوند یکتا نیست و وجود او را نفی می کند، یا برای او شریک می گیرد و یا رسالت حضرت ختمی مرتبت و یا یکی از ضروریات دین اسلام را منکر می شود (لنکرانی، ۱۳۷۵: ۵۹۲).

کافر در یک تقسیم بندی کلی بر دو قسم کافر مستقل و کافر تبعی است کافر مستقل نیز به دو دسته کافر اصلی و مرتد و کافر مرتد خود به دو قسم فطری و ملی تقسیم می گردد (شکری و دیگران، همان منبع، ص ۲۲۱).

کافر مستقل و اقسام آن

کافر مستقل کسی است که پس از مرحله بلوغ، اظهار کفر می نماید و به این جهت به وی مستقل گویند که کفر وی به خود او مربوط است و تابع دیگران نیست. تقسیمات کافر مستقل عبارتند از:

الف - کافر اصلی

کافر اصلی کسی است که پدر و مادر او کافر باشند و وی نیز پس از بلوغ اظهار کفر نماید و بر چهار قسم است:

۱- کافر ذمی

ذمی به کافری گویند که به یکی از ادیان یهودیت، مسیحیت، و زرتشت متدین است و با قبول شرایط ذمه تحت مقررات حکومت اسلامی و در کشور اسلامی به زندگی بر مبنای عقاید دینی خود ادامه می باشد و در عین حال از حمایت دولت اسلامی برخوردار بوده و جان و مال و ناموس او در امان و مصون از تعرض است. به این دسته اهل کتاب هم می گویند.

کفار اهل کتاب عبارتند از: یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان، صائبین^(۱)، نکته قابل ذکر این است که دین اسلام نسبت به این گروه تساهل به خرج داده و آنها را مخیر کرده است که اسلام بیاورند یا تن به جنگ بدهند یا جزیه بپردازند و هر گاه حاضر شوند جزیه بپردازند و با حکومت اسلامی قرارداد ذمه منعقد نماید از حمایت جامعه اسلامی برخوردار خواهند شد.

۲- کافر حربی

کافر حربی، کافری است که با مسلمین جنگ دارد، اگر چه بالفعل جنگ نمی کند (فیض، ۱۳۷۱: ج ۵، ص ۳۵۳)، کافر حربی معتقد به هیچ یک از مذاهب اسلام، مسیحیت، یهود و زرتشتی نیست. مانند آفتاب پرستان، ستاره پرستان، بت پرستان، براهمه، ملحدان، مادیون (همان، ص ۳۵۳). برخی کافر حربی را اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب می دانند. منظور از اهل کتاب گروهی هستند که نقض پیمان ذمه کرده باشند یا به شرایط ذمه پایبند نباشند و با شرایط ذمه را بپذیرند ولی از آن تخلف و سرپیچی بکنند (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۴). در اصطلاح فقها کافر حربی تنها به کسانی که اعلام جنگ با مسلمانان کرده باشند گفته نمی شود بلکه اعم است از کفاری که آماده جنگ هستند و کافران غیر اهل کتاب و یا کافرانی که از اهل کتاب هستند و پیمان عقد ذمه با مسلمانان نبسته اند (همان، ص ۳۵۳).

۳- کافر معاهد

کافر معاهد کسی است که با بستن قرارداد با دولت اسلامی در کشور خویش مطابق عقاید خود به زندگی ادامه می دهد و با کشور اسلامی نیز روابط حسنه دارد (بندرچی، ۱۳۷۹: ۶۰-۶۱).

۴- کافر مستامن

مستامین کسی است که با بستن قرارداد امان به داخل کشور اسلامی وارد شده است و از امنیت حاصله در کشور اسلامی برخوردار است (همان، ص ۶۱).

ب) کافر مرتد

در خصوص این قسم در صفحات قبل توضیح کامل را داده ایم، لذا از توضیح مجدد خودداری می کنیم.

ج) کافر تبعی

کافر تبعی، کافری است که ابوی وی در حال انعقاد نطفه اش کافر بوده اند. از نظر فقهی طفلی که از والدین کافر متولد شده است به تبع کفر والدینش کافر محسوب می شود ولی اگر هر دو یا

۱- فرقه مذهبی است که آداب و رسوم آنها مخلوطی از یهودی گری و مسیحیت است، صائبین از اهل کتاب بشمار می روند و در قرآن ذکری از این فرقه شده است.

یکی از آنها اظهار اسلام بکند طفل نیز مسلمان فرض می شود (موسوی خمینی، همان منبع، ج ۴، ص ۹).

از نظر فقهای شیعه کفر از اسباب زوال عصمت دم است و کافر از کسانی است که شارع خون او را مباح دانسته است و هیچ گاه مسلمان بخاطر کشتن کافر قصاص نمی شود هر چند قتل بدون اذن امام باشد (شهید ثانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۶۷).

مهدور الدم بدون کفار مختص کافر حربی است و کافر ذمی یا مستامن مهدور الدم محسوب نمی شوند بنابراین اگر مسلمانی اقدام به کشتن کافر ذمی بکند از این بابت ملزم به پرداخت دیه و هم چنین بنا به نظر حاکم تعزیر هم می شود (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۹، ص ۱۷۵).

موضوع مهم و اساسی در باب کافر حربی تعیین این مساله است که آیا کفر آنان باعث صدق کافر حربی بر آنان می شود؟ به عبارت دیگر آیا مهدور الدم بودن آنان به خاطر کفرشان است یا خیر؟ با توجه به متون روایی به نظر می رسد که کفر، سبب مهدور الدم بودن آنها نیست زیرا در بعضی اخبار از جمله خبر جعفر بن غیاث آمده است که «پیامبر (ص) از قتل زنان و فرزندان کافر نهی کرده است و این حکم از بدیهیات احکام اسلامی است» (حر عاملی، ۱۹۶۸، ج ۱: ص ۴۷).

با توجه به این روایت تردیدی نیست که کفر سبب مهدور الدم بودن کافر حربی نیست بلکه آنچه باعث مهدور الدم بودن آنان می شود صفت حربی بودن آنان است زیرا اگر زنان و فرزندان کفار نیز متصف به این صفت شوند آنها نیز مهدور الدم خواهند بود (شاکری گلپایگانی، همان منبع، ص ۴-۵). اما در خصوص مهدور الدم بودن مطلق یا نسبی کافر حربی اجماع فقهای شیعه و سنی این است که کافر حربی مهدور الدم مطلق محسوب می شود بنابراین هیچ کس به خاطر کشتن کافر حربی از طرف حاکم تعزیر نمی شود البته نظرات مخالفی هم در این زمینه وجود دارد که به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

شهید ثانی در شرح لمعه اظهار می دارد: «مسلمان در برابر کشتن کافر کشته نمی شود، خواه کافر حربی باشد خواه ذمی و خواه حربی معاهد باشد یا نه، البته چنانچه مقتول کافر ذمی یا معاهد باشد قاتل تعزیر می شود. زیرا قتل آنان حرام است» از این عبارت استفاده می شود که کشتن کافر حربی بدون اذن امام جایز است اگر چه جهاد با کفار حربی منوط به اذن امام است، لذا بین کشتن کافر حربی و جنگیدن با آنها به نام جهاد تفاوت وجود دارد و حق هم همین است، زیرا جهاد با کفار از وظائف امام است. البته این تفاوت در جهاد با اهل کتاب تمام است، زیرا احکام دیگری غیر از قتل در جهان با ایشان حاصل می شود که عمل به آنها منوط به حاکم است ولی جهاد با غیر اهل کتاب (حربی) جز قتل یا مسلمان شدن راه دیگری ندارد و حصول هیچ یک از این دو حالت متوقف بر نظر حاکم نیست (شهید ثانی، ۱۳۸۱: ۷۳۲-۷۳۱).

شهید اول در شرح لمعه معتقد است: «کشتن کافر حربی نه قصاص دارد نه تعزیر، و تنها کشتن کافر ذمی یا معاهد است که در این صورت قاتل تعزیر می شود» (شهید اول، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۶).

از فقهای معاصر حضرت آیت الله خویی معتقد است: «اگر کسی مبادرت به قتل کافر حربی نماید، بدون اذن امام، قاتل تعزیر می شود» (موسوی خویی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲). برخی دیگر معتقد

هستند مستفاد از ادله، مباح بودن قتل کافر حربی است و شناخت وقت مناسب برای جنگ و زمان امر به دست امام است. بنابراین اذن امام به منزله شرط است (حسینی شیرازی، همان منبع، ص ۱۷۵). برخی از محققین معاصر معتقدند کفار در غیر از میدین جنگ به دو دسته تقسیم می شوند یا داخل در بلاد اسلامی هستند یا خارج از بلاد اسلامی، در بلاد اسلامی هم یا به اذن وارد شده اند یا به غیر اذن، اگر به اذن وارد شده اند مستامن می باشند و اگر بدون اذن وارد شده باشند به جهت امضای اعلامیه حقوق بشر از سوی دول اسلامی دماء و اموال آنها مصون از تعرض است. کفاری هم که در خارج از بلاد اسلامی هستند باز به دلیل امضای اعلامیه حقوق بشر از سوی دول اسلامی غیر مهدورالدم می باشند (شاکری گلپایگانی، همان منبع، ص ۵).

اما اگر کفار در میدین جنگ با مسلمانان روبه رو شوند یا سر جنگ با مسلمانان داشته باشند خونشان مباح و مهدور الدم فرض می شوند. بنابراین به اجماع فقهای شیعه مهدور الدم بودن کافر حربی به صورت مطلق است. اما با توضیحات فوق مشخص شد که برخی از فقها و محققین معاصر، با مهدور الدم بودن مطلق کافر حربی موافق نبوده و معتقدند؛ مستفاد از ادله، مباح بودن خون کافر حربی است منتهی شناخت وقت مناسب برای جنگ به دست امام است و اشخاص به صورت خودسرانه نمی توانند مرتکب قتل کافر حربی شوند و اگر دست به چنین اقدامی بزنند از طرف امام قابل تعزیرند (خویی، همان منبع، ج ۲: ص ۶۲؛ حسینی شیرازی، همان منبع، ج ۸۹، ص ۱۷۵). نظر اخیر با اجماع نظر فقهای اسلامی (به استثنای فقهای معاصر) در تعارض است اما با واقعیات جامعه امروزی می تواند سازگاری بیشتری داشته باشد.

اما در خصوص استثناء شدن کافر ذمی باید گفت:

کافر ذمی معتقدین به اهل کتاب است که با حکومت اسلامی قرارداد ذمه دارد و در این قرارداد تعهد می کند که به احکام اسلامی و شرایط ذمه پایبند باشد و در مقابل حکومت اسلامی هم تعهد می کند از جان، مال، ناموس وی حمایت نماید (بندرچی، همان منبع، ص ۵۷). بدیهی است که کافر ذمی در صورتی که از شرایط ذمه خارج بشود یا به تعهدات خود عمل نکند از حمایت جامعه اسلامی خارج می شود و دیگر جان و مال او مورد حمایت جامعه اسلامی قرار نخواهد گرفت و مسلمان به خاطر کشتن او محکوم به قصاص نخواهد شد، بلکه فقط از آن جهت که مرتکب عمل حرام شده است مستوجب تعزیر است و دیه کافر ذمی را هم باید به عنوان غرامت بپردازد (شهید ثانی، همان منبع، ص ۷۳۱).

مع ذالک در صورتی که مسلمان به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد بعد از رد مقدار اضافی دیه او برای اولیای دم ذمی قتل مسلمان از باب حد جایز می شود. دلیل این حکم هم روایات زیر است: ۱- اسماعیل بن فضل از امام صادق (ع) نقل می کند که از امام درباره خون زرتشتی، مسیحی و یهودی سؤال کردیم که وقتی آنها با مسلمین تعلق و دشمنی کردند و عداوت خود را آشکار نمودند آیا بر آنها و بر کسی که آنها را بکشد چیزی هست؟ امام فرمود: «خیر مگر آنکه قاتل به کشتن آنها عادت کرده باشد به طوری که بر این کار مداومت نماید که در این صورت ذلیلانه کشته می شود» (همان، ص ۷۳۲).

۲ - اسماعیل بن فضل از امام صادق (ع) نقل می کند که:

«به امام عرض کردم؛ کسی، مردی از اهل ذمه را می کشد حضرت فرمود: به عوض او کشته خواهد شد مگر اینکه به کشتن ذمی ها عادت کرده باشد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳).

۳- در طریق معتبر دیگری که نیز به اسماعیل بن فضل منتهی می شود آمده است: «از امام صادق (ع) پرسیدم که آیا مسلمانی در عوض کشتن کسی از اهل ذمه کشته می شود؟ فرمود: نه مگر اینکه کشتن آنها را عادت خود قرار داده باشد و از کشتن آنها دست بردارد، در این صورت با تحقیر کشته خواهد شد» (همان، ص ۲۷۳).

مراد از تحقیر آن است که برتری اسلامی او در نظر گرفته نمی شود (همان، ص ۲۷۳).

۴- فخر المحققین در کتاب ایضاح به دنبال نقل این عبارت علامه در قواعد «قیل: و آن اعتاد قتل اهل ذمه قتل...» سخنان فقهای امامیه را در این باره چنین گرد آورده است:

الف: شیخ در نهاییه می گوید: «قاتل به عنوان قصاص کشته خواهد شد به شرط آنکه اولیاء مقتول مازاد دیه مسلم بر دیه ذمی را بپردازند. اما اگر نپردازند یا قاتل معتاد به قتل اهل ذمه نباشد، قتل او در عوض قتل ذمی جایز نیست.» شیخ مفید نیز همین نظر را دارد.

ب: ابن جنید می گوید: «او به عنوان حد کشته خواهد شد نه به عنوان قصاص، چون او در زمین فساد برپا کرده و از این لحاظ در جایگاه محاربان قرار گرفته است.»

ج: ابن ادریس می گوید: «او به هیچ وجه کشته نخواهد شد، نزد من صحیح ترین رای همین است و پدرم نیز در اینجا همین نظر را برگزیده است.»

البته شهید ثانی در شرح لمعه پاسخ ابن ادریس را بدین شیوه می دهد: «تعجبم از ابن ادریس است که چگونه بر اثبات نظر خود به اجماع بر عدم قتل مسلمان در برابر کافر تکیه کرده است در حالی که این استدلال خود در مقابل اجماع قرار دارد.» (شهید ثانی، همان منبع، ص ۷۳۲)

مصنف [شهید اول] در شرح ارشاد اظهار داشته است: «حق این است که این مساله اجماعی است چرا که احدی جز ابن ادریس در آن مخالفت ننموده است بنابراین اجماع در برابر عدم قتل مسلمان در برابر کافر اختصاص به جایی دارد که آن مسلمان عادت به قتل کافر نکرده باشد (همان، ص ۷۳۲).

علی ای حال از سه نظر فوق در رابطه با قتل کافر ذمی توسط مسلمان ظاهراً نظر اول، نظر مشهور فقهاست بلکه ادعای اجماع هم بر آن شده است به عبارت دیگر در مورد اینکه مسلمانی که به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد قصاص می شود اختلافی نیست (هاشمی شاهرودی، همان منبع، ص ۲۷۵؛ جبعی عاملی، همان منبع، ص ۷۳۲) (به جز ابن ادریس) منتها در مورد علت این حکم به نظرات مختلف است چرا که عده ای معتقدند که قتل مسلمان از باب قصاص است و عده ای دیگر معتقدند که قتل مسلمان از باب فساد در زمین است و برخی دیگر مانند حضرت امام معتقد است که قتل چنین فردی از باب حد نیست (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۹).

در جمع بندی مطالب فوق باید گفت که:

مهدورالدم بودن کافر فقط اختصاص به کافر حربی دارد و آن هم به دلیل صفت حربی بودن آن است نه کفر او چرا که اگر کفر باعث مهدورالدم بودن بود پس زنان و فرزندان کافر حربی هم می‌بایست مهدورالدم محسوب شوند در حالی که از نصوص و متون روایی در این زمینه بر می‌آید که پیامبر(ص) از قتل زنان و فرزندان کفار حربی خودداری کرده است. کافر ذمی به جهت عقد ذمه و امان که با حکومت اسلامی بسته است جان و مالش محترم محسوب می‌شود.

در مقابل کافر در هیچ زمانی حتی در صورتی که مسلمان مهدورالدم باشد نیز حق کشتن مسلمان را ندارد و الا قصاص خواهد شد. بنابراین مسلمان به واسطه کشتن کافر قصاص نمی‌شود اعم از اینکه کافر حربی باشد یا ذمی، منتها در صورتی که به قتل اهل ذمه مبادرت بورزد و این عمل را تکرار کند به گونه‌ای که باعث عادت او شود در این صورت برای اولیاء دم ذمی قتل مسلمان از باب قصاص جایز می‌شود (نظر مشهور فقها) و در صورتی که به قتل اهل ذمه عادت نکرده باشد دیه مقتول بر عهده قاتل خواهد بود (جبعی عاملی، همان منبع، ص ۷۳۲؛ هاشمی شاهرودی، همان منبع، ص ۲۷۵).

عدم اجرای قصاص در خصوص قتل کافر ذمی به معنای مباح بودن خون او نیست بلکه به جهت عدم تساوی در دین است. زیرا از شریطی که برای اجرای قصاص وجود دارد تساوی در دین است و حکم اولی عدم قصاص مسلمان در برابر کافر است. از ماده ۳۰۳ ق.م.ا استنباط می‌شود که اگر قاتل بتواند مهدورالدم بودن مقتول را ثابت بکند از قصاص معاف می‌شود منتها فقها آن را به عدم اعتیاد در قتل کافر مقید کرده و گفته‌اند که اگر کسی به قتل اهل ذمه اعتیاد پیدا کند قصاص می‌شود (حبیب زاده، ۱۳۷۹: ص ۱۶۰).

ذکر این نکته ضروری است که مرجع تشخیص عادت به قتل عرف است، گفته شده عادت کردن با قتل دوم حاصل می‌گردد. زیرا کلمه اعتیاد از «عود» به معنای بازگشت است. بنابراین در قتل دوم کشته می‌شود و یا در قتل سوم و این قول بهتر است، زیرا عادت کردن شرط در قصاص است. لذا لازم است قبل از استحقاق قصاص تحقق یافته باشد (جبعی عاملی، همان منبع، ص ۷۳۳).

آخرین نکته در ارتباط با این مبحث این است که اگر کافری کافر دیگر را به قتل رساند می‌توان حکم قصاص را درباره او اجرا کرد و یا اینکه کافر قاتل می‌تواند به مهدورالدم بودن مقتول استناد بکند و از قصاص معاف شود؟

در این خصوص روایات بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه کافر در مقابل کافر قصاص می‌شود. از جمله روایت سکونی از امام صادق(ع) که ایشان از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل کرده که یهودی و نصرانی و مجوس در مقابل هم قصاص می‌شوند و بعضی در عوض بعضی دیگر کشته می‌شوند در صورتی که قاتل مرتکب قتل عمد شده باشد (شامبیاتی، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۲۳۴).

بنابراین کافر نمی‌تواند به مهدورالدم بودن هم کفو خود استناد بکند چرا که کافر در مقابل کافر دیگر مهدورالدم محسوب نمی‌شود.

مستند مشهور فقها آن است که برابری دین قاتل و مقتول یکی از شرایط قصاص است همانگونه که پیروان همه مذاهب اسلامی در صورت قتل یکدیگر قصاص می‌شوند همه غیر مسلمانان نیز در

صورت قتل یکدیگر قصاص می شوند (گرجی، همان منبع، ص ۱۵۰). بنابراین کافر در مقابل کافر دیگر مهدورالدم محسوب نمی شود، البته در صورتی که کافری مرتکب قتل کافر دیگر شده باشد و سپس اسلام بیاورد قصاص نمی شود، بلکه باید فقط دیه مقتول را بپردازد (نجفی، همان منبع، ج ۴۲، ص ۱۵۸). البته قصاص در صورتی از بین می رود که محکوم علیه حقیقتاً مسلمان شده باشد نه برای فرار از مجازات، علت آن هم این است مهمترین شرط قصاص که تساوی در دین است به واسطه مسلمان شدن قاتل از بین می رود.

حال اگر مسلمانی هم کافر شده باشد شخص کافر دیگری حق ندارد به ادعای اینکه آن شخص مرتد و مهدورالدم مستحق کشتن است او را بکشد چرا که شخص مرتد نسبت به کافر مهدورالدم محسوب نمی شود. بنابراین هیچ زمانی کافر حق کشتن مسلمان را هر چند مهدورالدم باشد ندارد (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۱۳۱). به همین دلیل است که در اکثر کتاب های فقهی هنگام تعریف قتل عمد، علاوه بر قید معصوم بودن مقتول، قید عدوانی بودن قتل را هم بیان کرده اند «و هو ازهاق النفس المعصومه المكافئه عمداً عدواناً» یعنی معصوم بودن یا مستحق کشتن نبودن مقتول به تنهایی کافی نیست بلکه عدوانی بودن قتل هم لازم است. پس شخص مرتد گر چه مستحق کشتن است، اما اگر کافر او را بکشد عدوانی محسوب می شود اما اگر مسلمان او را بکشد عدوانی نیست (زراعت، همان منبع، ص ۱۷۶).

از نظر فقهای اهل سنت، حربی کسی است که وابسته به دولتی در حال جنگ با دولت اسلامی باشد همچنین به کسی که به واسطه امان و یا پیمان از عصمت برخوردار بوده و دوران امان او به پایان رسیده و یا عهد خود را شکسته است حربی اطلاق می شود (عوده، همان منبع، ص ۲۴۸). هدر بودن خون کافر حربی مورد اتفاق علمای اهل سنت است لذا اگر کسی شخص حربی را به قتل برساند و یا او را مجروح نماید قصاص نمی شد. البته مرتکب به دلیل اینکه بر دولت سبقت گرفته مجازات می شود، این در حالی است که حربی در غیر میدان جنگ کشته شده باشد. (همان، ص ۲۴۹)

اما اگر کافر حربی در میدان جنگ کشته شود و یا از باب دفاع از جان در غیر میدان جنگ به قتل برسد بین مذاهب چهارگانه اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد که به طور مطلق در کشتن او مجازاتی وجود ندارد (همان)، فقهای شیعه هم در این موضوع با فقهای عامه اتفاق نظر دارند. آنچه از کتب عامه استنباط می شود این است که از شروط اجرای قصاص و پرداخت دیه، محقون الدم بودن مقتول است. لذا قتل کافر حربی که به صورت مطلق خون او مباح است موجب قصاص و دیه نمی شود و حتی گفته اند ذمی یا مسلمان بودن قاتل در این موضوع تاثیری ندارد (ابن قدامه، همان منبع، ج ۹، ص ۳۵۱).

در خصوص کافر ذمی، سؤال این است که آیا قتل اهل ذمه توسط مسلمانان مستوجب قصاص است یا خیر؟ در این خصوص میان فقهای مذاهب چهارگانه اختلاف نظر وجود دارد.

مذاهب مالکیه و شافعیه معتقدند، هیچ گاه مسلمان به جهت کشتن کافر ولو ذمی قصاص نمی شود. اما پیروان مذهب حنفیه معتقدند نصوصی که مجازات قصاص را بیان می کند، عامند و «حیات»

مذکور در آیه شریفه «و لکم فی القصاص حیاه...» در قصاص مسلمانان به جهت کشتن ذمی، معنای بهتری دارد. زیرا دشمنی دینی، مسلمانان را به قتل ذمی تحریک می کند و وجود قصاص یک عامل بازدارنده قوی است (آقابابایی، همان منبع، ص ۱۵۳؛ عوده، همان منبع، ج ۲، ص ۱۲۳).

نتیجه گیری

نظام جمهوری اسلامی از بدو پیدایش خود، کنوانسیون ها و میثاق های متعددی را پذیرفته است که مضمون اصلی آنها تعهد به تدارک و سازماندهی برای اجرای محاکمه عادلانه و مبتنی بر قانون است با توجه به اصول قانون اساسی و قوانین عادی و قراردادهای پذیرفته شده بین المللی، تردیدی باقی نمی ماند که تعیین و اجرای هرگونه مجازات تنها و منحصر توسط دادگاه های صالح و با رعایت ترتیبات قانونی برای یک دادرسی عادلانه مشروعیت دارد و معاف کردن مرتکبین جنایات از مجازات های قانونی، تحت عناوینی نظیر مهدورالدم بودن در تقابل و تضاد آشکار با حاکمیت و نظام قضایی مدون و قانونمند است.

دغدغه قانون گذار در رعایت و حرمت دماء مردم تا آنجاست که حتی با وجود و صدور احکام اعدام و قصاص در دادگاه های صالح و ابرام آنها در دیوان عالی کشور اجرای این گونه احکام منوط به اذن ولی امر شده است.

بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه و نصوص شرعی و به تبع آن قانون مجازات اسلامی طی مواد ۲۲۰، ۳۱۰، ۳۱۱ و همچنین توجه به ماده ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون فوق الذکر تردیدی در مهدورالدم بودن مرتد فطری و کافر حربی باقی نمی ماند اما شایسته است که قانونگذار در راستای اصل احتیاط در دماء، قاعده الحدود تدرء بالشبهات و تفسیر مضیق قوانین کیفری اجرای این قبیل از احکام را از وظایف حکومت بداند و سیاست کیفری خودش را در قبال مواد مربوطه تغییر و یا به گونه ای اصلاح بکند که باعث ترویج قانون گریزی و سوء استفاده از قانون و آدم کشی در لوای قانون نگردد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، بی تا، المغنی، جلد ۱۰، بیروت: دار الکتب العربیه.
ابن منظور، ۱۹۹۶، لسان العرب، جلد ۵ و ۱۵، بیروت: موسسه تاریخی العربی احیاء التراث العربی.
ارجمند دانش، جعفر، ۱۳۷۸، ترمینولوژی حقوق جزای اسلامی، تهران: نشر اعظم، چاپ اول.
آقا بابائی، حسین، ۱۳۷۹، قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ۶، ش ۲۲.

بندرچی، محمد رضا، ۱۳۷۹، مقوله کفر در اسلام، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۳.
جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، ۱۳۸۱، الروضة البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، اسدالله لطفی، تهران: مجد.

جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، ۱۳۸۱، شرح لمعه، باب حدود، فیض، الوافی، اسدالله لطفی، تهران: مجد.

الجزیری، عبدالرحمن، ۱۴۰۶، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ۵، قم: دار الفکر.
 حبیب زاده، محمد جعفر، ۱۳۷۹، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
 حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۹۶۸، وسائل الشیعه، جلد اول، بیروت: دار الاحیاء العربی.
 حسنی شیرازی، محمد، ۱۴۰۹، الفقه، ج ۸۹، قم: دار العلوم، چاپ دوم.
 زراعت، عباس، ۱۳۸۱، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش قصاص)، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم.
 سبحانی، جعفر، ۱۳۶۹، منشور جاوید، تهران: انتشارات سید الشهداء.
 شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۲، اسلام، حق حیاط، کدام قاعده؟، اینترنت.
 شامیایی، هوشنگ، ۱۳۸۲، حقوق کیفری اختصاصی، جلد ۱، تهران: مجد، چاپ هفتم.
 شهید اول، محمد بن مکی، ۱۳۷۳، ترجمه کتاب لمعه، ترجمه علیرضا فیض و دیگران، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.

شهید اول، محمد بن مکی، ۱۳۷۸، لمعه دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، ج ۲، قم: دار الفکر، چاپ دوازدهم.
 شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۴، الدروس الشرعیه، جلد ۱، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
 طباطبایی، محمد حسین، بی تا، المیزان، جلد ۵، قم: جامعه مدرسین.
 طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، مجمع البیان، جلد ۵، بیروت: دار التراث العربی.
 عمید، حسن، ۱۳۷۴، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر، چاپ ششم.
 عوده، عبدالقادر، ۱۳۷۳، التشریح الجنائی الاسلامی، ترجمه قربانی و دیگران، ج ۲، تهران: میزان، چاپ اول.
 عوده، عبدالقادر، ۱۳۷۳، حقوق جزایی اسلام (بر اساس مذاهب پنجگانه با تبلیغات مرحوم سید اسماعیل صدر)، جلد ۱، ترجمه اکبر عفوری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
 فخر المحققین، بی تا، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، جلد ۴، قم: اسماعیلیان.
 فروحی، محمود رضا، ۱۳۸۱، بررسی تطبیقی ارتداد در فقه شیعه و مذاهب اربعه، تهران: نیکان کتاب، چاپ اول.

فیض، علیرضا، ۱۳۷۱، مبادی فقه و اصول، تهران: دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
 فیض، علیرضا، ۱۳۸۱، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ، چاپ ششم.
 کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، الکافی، جلد ۷، قم: دار الکتب الاسلامیه.
 گرجی، ابوالقاسم، حدود، تعزیرات و قصاص، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
 گلدوزیان ایرج، ۱۳۸۲، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: نشر مجد، چاپ دوم.
 لنکرانی، محمد فاضل، ۱۳۷۵، رساله توضیح المسائل، قم: نشر مهر.
 محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، تهران: نشر سایه.
 مرعشی، محمد حسن، ۱۳۷۶، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران: میزان.
 مکارم شیرازی، ناصر، بی تا، تفسیر نمونه، جلد ۴، تهران: دارالکتب الاسلامی، چاپ اول.

موسوی خویی، ابوالقاسم، ۱۴۲۲، مبانی تکمله المنهاج، القصاص و الديات، قم: موسسه احیاء آثار الام الخویی. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۳۷۸، بایسته های فقه جزاء، تهران: میزان، چاپ اول

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: دزن حمیدرضا، اسلامی اسماعیل، تاملی بر مهدور الدم بودن مرتد و کافر در فقه جزایی با تاکید بر آموزه های قرآنی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۳۱-۱۵۲.